

• دریافت ۱۴۰۰/۰۴/۱۶

• تأیید ۱۴۰۰/۱۰/۰۷

تراجایی در بسامد با رویکرد تطبیقی به رمان فرانکشتاین فی بغداد احمد سعداوی و فرانکنشتاین مری شلی

صدیقه حسینی*

مهین حاجی زاده**

حمید ولی زاده***

چکیده

یکی از انواع روابط متن، بیش‌متنیت است که رابطه بین دو متن ادبی را بررسی می‌کند. این رابطه بر اساس برگزینی است و به عنصر هم‌حضور نمی‌پردازد. براساس دیدگاه ژنت رابطه برگزینی، به دو دسته تقلیدی و تراگونی تقسیم می‌شود. تراگونی به معنای تغییر در گفتن چیزی به شیوه‌ای دیگر است. در حالی که تقلید گفتن چیزی دیگر به روشی مشابه است و برخلاف تراگونی هدف در آن تغییر نیست. تراگونی نیز زیر شاخه‌هایی دارد که از مهم‌ترین آنها تراجایی است که در شکل و معنا رخ می‌دهد و موجب تکثیر معنا می‌گردد. بررسی بسامد یا ارتباط دفعات تکرار فعل با بازگویی آن در پیش‌متن و بیش‌متن دلالت بر تغییر آن از طریق تراجایی دارد که تغییری جدی در رابطه بیش‌متنیت است. با توجه به آن که رمان فرانکشتاین فی بغداد احمد سعداوی تحت تأثیر رمان فرانکنشتاین (۱۸۱۸) مری شلی نوشته شده است، پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و تطبیقی به بررسی رابطه تراگونی در بسامد رخدادهای بین این دو رمان و تغییرات ایجاد شده در تعداد دفعات بازگویی رخدادهای بیش‌متن از نوع تراجایی می‌پردازد. بسامد مکرر و منفرد تکرار شونده در بیش‌متن با ایجاد ابهام و تکرار نشانه‌ها مصداق عینی تراجایی است.

واژگان کلیدی: بیش‌متنیت، تراجایی، بسامد رویدادها، فرانکشتاین، فرانکشتاین فی بغداد، مری شلی، احمد سعداوی.

seddigh_hosseini@yahoo.com

hajizadeh@azaruniv.ac.ir

drhvalizadeh@yahoo.com

* دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

** استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول).

*** استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

۱. مقدمه

بر اساس نظریه ژنت گاهی روابط حاکم بر متون از نوع برگرفتگی و اقتباس است که بیش‌متنیت نام دارد. این نوع از رابطه میان متون به نحوی است که از خلال لایه‌های شفاف متن، می‌توان تصویر متونی را دید که متن اصلی از آن تأثیر پذیرفته است. «ژنت در تفسیر قرارگیری متنی بر روی متن دیگر بدون محو کامل آن، با تشبیه الواح بازنوشتنی کوشید تا بررسی کاملی از انواع مختلف ترامتنیت ارائه دهد.» (شمعه، ۲۰۱۶: ۱۴) بیش‌متنیت از مهم‌ترین انواع ترامتنیت است. بیش‌متنیت یعنی «هر رابطه‌ای که موجب پیوند میان یک متن (Hypertext) B با یک متن پیشین (Hypotext) A باشد، چنانکه این پیوند از نوع تفسیری نباشد. بیش‌متن متنی است که از یک پیش‌متن در جریان یک فرایند دگرگون‌کننده ناشی شده باشد.» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۵) اقتباس، رابطه‌ای از نوع تقلید (همانگونه‌گی) یا تراگونه‌گی با بیش‌متن (متن مورد اقتباس) خود دارد. «تفاوت تغییر در تقلید و تراگونه‌گی در هدفمند بودن تغییر و میزان آن است؛ یعنی در تقلید هدف تغییر نیست و میزان آن هم بسیار فاحش نخواهد بود.» (نامور مطلق، ۱۳۸۴: ۱۰) تراگونه‌گی نیز زیر شاخه‌هایی دارد که تراجایی یکی از آنها است. بر این اساس رمان فرانکشتاین فی بغداد نوشته احمد سعداوی به عنوان بیش‌متن (متن اقتباس شده) متأثر از پیش‌متن مری شلی با عنوان فرانکنشتاین یا پرومته مدرن است. با توجه به نوع تأثیر و تأثر، رابطه بیش‌متنیت بین این دو رمان مطرح می‌شود.

سعداوی اثری فراتر از پیش‌متن خود آفریده است که همین امر آن را تبدیل به رمانی پسامدرن می‌نماید و راه را برای بررسی تراگونه‌گی جدی یا تراجایی در رمان سعداوی هموار می‌کند. این نوع تغییر ابعاد مختلفی از رمان را تحت تأثیر خود دارد و شکل و محتوا را در برمی‌گیرد. به همین دلیل بررسی تراجایی در شکل باعث مطرح شدن عناصر روایت‌شناسی در این تحقیق می‌گردد.

روایت‌شناسی به عنوان یک علم ثمره تحقیقات ساختارگرایانه در داستان و رمان است. نظریه پردازان روایت برای دریافتن هدف نویسنده و درک وی، اجزای داستان را دوباره سامان می‌بخشند. یکی از این نظریه‌پردازان که به این مقوله نظم می‌دهد، ژرار ژنت (Gérard Genette) است. ژنت به عنوان یک روایت‌شناس با بهره‌گیری از روش‌های ساختارگرایانه در صدد کشف ساختار رمان و هدف نویسنده برآمد و سه سطح داستان، متن و روایت‌گری را معرفی نمود. ژنت می‌گوید: «داستان تسلسلی است که رویدادها عملاً در آن اتفاق می‌افتد و می‌توان آن را از متن استنباط کرد و روایت، همان عمل روایت کردن است.» (ایگلتون، ۱۳۸۳: ۱۴۵) یکی از وجوه اصلی روایت، بسامد یا ارتباط تکرار یک رخداد با تعداد بازگویی آن در متن است.

این پژوهش با توجه به دستاوردهای روایت‌شناسی و مؤلفه‌های آن به تطبیق اثری از نویسنده عراقی، احمد سعداوی، با رمان مری شلی می‌پردازد که هر کدام در راستای هدف اثر خود از بسامد رخدادها بهره گرفته‌اند. از آنجایی که رابطه بین این دو متن بسیار فراتر از یک تقلید صرف و از نوع تراگونی و تراجایی است، بسامد رویدادها نیز تحت تأثیر فرایند تراجایی قرار می‌گیرد. بررسی بسامد منفرد، تکراری و بازگو در هر دو متن نشانگر آن است که تراجایی در بسامد تأثیر عمده‌ای روی شکل و محتوای بیش‌متن گذاشته است که ناشی از تعدد اصوات در رمان سعداوی است.

این مقاله با رویکردی تحلیلی و با توجه به نظریه تراجایی و روایت‌شناسی ژنت به مطالعه دو رمان و بررسی انواع بسامد می‌پردازد و در این راستا در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

- ۱- سعداوی و شلی در وجه روایت خود بیشتر از کدام نوع بسامد بهره گرفته‌اند؟
- ۲- استفاده از نوع خاص بسامد چگونه باعث تراجایی در بیش‌متن سعداوی شده است؟

۲.۱ پیشینه پژوهش

برخی مقالات در مورد رمان سعداوی و شلی نوشته شده است که این پژوهش‌ها عبارتند از: مقاله «ارزیابی فاصله روایی در رمان فرانکشتاین فی بغداد احمد سعداوی» در سال ۱۳۹۸ ش. که توسط مهین حاجی زاده و صدیقه حسینی به نگارش درآمده است و به فاصله می‌پردازد که تابعی از وجه روایت است و فاصله بین روایت و داستان را مشخص می‌نماید. «گوتیک- پست مدرنیسم در رمان فرانکشتاین فی بغداد احمد سعداوی» نوشته مهین حاجی زاده و صدیقه حسینی در سال ۱۳۹۷ ش. که به بررسی عناصر گوتیک- پست مدرنیسم در رمان سعداوی می‌پردازد. «خوانش تطبیقی مؤلفه های پست مدرنیسم در رمان‌های پستی و فرانکشتاین فی بغداد» مقاله علی افضلی و نسترن گندمی در سال ۱۳۹۵ ش. که به بررسی رویکرد احمد سعداوی در رمان فرانکشتاین فی بغداد و محمد رضا کاتب در رمان پستی می‌پردازد. این مقاله به قتل و خشونت، عدم روایت خطی داستان، تناقض، عدم انسجام و محوریت عمودی گفتگوها اشاره دارد. مقاله «تعدد الاصوات فی روایه فرانکشتاین فی بغداد لأحمد سعداوی» نوشته احمد محمد عزاوی و دالیا حمید شهاب در سال ۲۰۱۷ م. به ویژگی پولی فونیک و چندصدایی در رمان سعداوی می‌پردازد. مقاله «صورة الحرب فی روایه فرانکشتاین فی بغداد»، نوشته وسام حمید محمد حسین الخالدی در سال ۲۰۱۷ م، تصویر جنگ، انفجارها، خشونت، ناامنی، اختلافات داخلی و مذهبی و تأثیر روانی این عوامل را بر جامعه در رمان سعداوی مطالعه می‌نماید. مقاله «سیمولوجیه فوضی العنف فی روایه فرانکشتاین فی بغداد، قراءه تداولیه» نوشته زینب عبدالامیر حسین القیسی در سال ۲۰۱۶ م. است که القیسی در این مقاله رویکردی کاربردشناسانه دارد. این محقق با توجه به نظریه گریماس شخصیت‌های رمان را براساس کنش و میزان تأثیر آن در روند روایت تقسیم‌بندی می‌کند. پایان نامه «روایه (فرانکشتاین فی بغداد) البنيه و الإحالات»، نوشته عمار ابراهیم محمد عزت در سال ۲۰۱۶ م، هویت چندپاره و هویت اجتماعی و در نهایت مراجع رمان را مد نظر قرار می‌دهد. مقاله «الترميز

النسقی فی روایه فرانکشتاین فی بغداد» نوشته فراس صلاح عبدالله العتابی در سال ۲۰۱۶م، در مورد بعد فرهنگی واقعیت جامعه عراق و شخصیت‌هایی که تمثیل‌گر این جامعه هستند، بحث می‌نماید. مقاله «بناء الشخصیه فی روایه فرانکشتاین فی بغداد» نوشته نوزاد احمد اسود به سال ۲۰۱۶م، در مورد ساختار شخصیت‌ها و تصویر واقعیت حاکم بر عراق از طریق شخصیت‌ها است. مقاله «البطل الروائی بین العجائیبه و الواقعیه- قراءه فی روایه فرانکشتاین فی بغداد» نوشته سعد داحس در سال ۲۰۱۶م، نیز واقعیت و خیال در این رمان را بررسی می‌نماید. مقاله «دلاله البنیه الزمیه فی روایه فرانکشتاین فی بغداد» نوشته محمد عبدالحسین هویدی به سال ۲۰۱۵م، به تحقیق در زمان روایت اهتمام می‌ورزد. «فرانکشتاین فی بغداد... التناص و النص الغائب»، مقاله فاضل ثامر که در سال ۲۰۱۴م، نوشته شده است و به مبحث بینامتنیت بین دو رمان اشاره‌ای گذرا دارد. مقاله «تشکلات بنیه التدهور فی روایه فرانکشتاین فی بغداد لأحمد سعداوی» نوشته سلمان کاصد در سال ۲۰۱۴م، که به بررسی غیاب و حضور شخصیت‌ها بین واقعیت و خیال می‌پردازد. «فرانکشتاین فی بغداد... روایه الخراب الجذری» نوشته رسول محمد رسول در سال ۲۰۱۴م، مقاله‌ای اینترنتی است که به بررسی فراروایت، یعنی روایتی که به خود اشاره دارد و داستانی درباره داستانی دیگر است می‌پردازد. مقاله اینترنتی «روایه أحمد سعداوی، فرانکشتاین فی بغداد: فانتازیا سردیه وسط غابه من الجثث» نوشته هاشم شفیق در ۲۰۱۴م، نیز بعد تخیلی و خیال‌پردازانه این رمان را مطرح می‌نماید. «روایه الوهم... مصادر- فرانکشتاین فی بغداد» ۲۰۱۴ نوشته باسم المرعبی به سال ۲۰۱۴م، نیز مقاله‌ای اینترنتی است که به منابع الهام این رمان اشاره دارد.

بینامتنیت امری بدیهی در رمان فرانکشتاین فی بغداد است و پژوهش حاضر فراتر از بینامتنیت به بررسی بیش‌متنیت در یکی از وجوه روایت می‌پردازد و بر نوآوری‌های بیش‌متن در این زمینه تأکید دارد.

۲. تراگونگی و تراجایی

تراگونگی یا تغییر، از مهمترین روابط در بیش‌متنیت به شمار می‌آید. «تراگونگی، تغییر در گفتن چیزی به شیوه‌ای دیگر است، در حالی که تقلید، گفتن چیزی دیگر به روشی مشابه است.» (عذاوری، ۲۰۰۶: ۵۴) تراجایی زیرشاخه‌ای جدی از تراگونگی محسوب می‌شود و تکنیک‌های فراوانی از تراگونگی را به خود اختصاص می‌دهد. نقش این عنصر در تکثیر متن و تغییر سبک بسیار حائز اهمیت است. ژنت در این مورد می‌گوید: «به خاطر ترس از دست دادن اشتیاق خواننده تنها متنی کوتاه به وجود می‌آورد. در حالی که این تراجایی است که به آثار بعد گسترده‌تری می‌بخشد.» (Genette, 1997: 213) این نوع تغییر در بعد نشانه‌شناسی متن رخ می‌دهد و دگرگونی نشانه‌ها را در پی دارد. «تعامل متون از نوع فعالیت‌های نشانه‌شناسانه منسجم است، متون هم‌جوار می‌شوند، باهم درگیر می‌شوند، در هم می‌آمیزند و همدیگر را نفی می‌کنند. به اختصار باید گفت که وقتی تعامل متنی اتفاق بیافتد، نظام نشانه‌های منسجم با هم تعامل می‌کنند که هر یک دلالت خاص خود را دارد. این نظام‌ها وقتی در متن جدید به هم می‌پیوندند در خلق نظام رمزی جدید مشارکت می‌کنند و بار تولید معنا را بر دوش می‌گیرند.» (اصطیف، ۱۹۹۳: ۵۳) دگرگونی نشانه‌ها در بیش‌متن سداوی برای تولید معنا منجر به تراجایی می‌شود که در دو بعد شکل و محتوای این رمان قابل بررسی است. به عبارت دیگر تراجایی تغییراتی را در محتوا و سبک آن به وجود می‌آورد. ژرار ژنت در معرفی تراجایی در شکل، عناصر فراوانی را مطرح می‌کند که کمیت و نحوه ارائه یا وجه، مهمترین آن‌ها به شمار می‌آید. یکی از این وجوه بسامد یا تعداد روایت رخدادها است.

۳. بسامد

بسامد نیز مبتنی بر این است که یک رخداد چند بار در یک متن روایی تکرار می‌شود. در واقع، ارتباط میان تعداد زمان‌هایی که یک رخداد اتفاق می‌افتد و تعداد دفعاتی است که

در سخن بازگو می‌شود. به هنگام تراوجهیت، بسامد در بیش‌متن دچار تغییر می‌شود که مربوط به وقوع رویداد و تعداد روایت آن در متن است. در این نوع، نام‌گذاری روایت وابسته به تعداد نقل رویداد است و می‌تواند منفرد، تکراری و یا بازگو باشد.

الف- روایت منفرد: آنچه که یک بار اتفاق افتاده، یک بار هم نقل شده و آنچه که چند بار اتفاق افتاده، چند بار هم نقل شده است.

ب- روایت تکراری: آنچه که یک بار اتفاق افتاده و چند بار نقل شده است.

ج- روایت بازگو: آنچه که چند بار اتفاق افتاده و فقط یک بار نقل شده است.

(Guillemette, 2016)

۴. خلاصه‌ای از رمان فرانکشتاین و فرانکشتاین فی بغداد

فرانکشتاین یا پرومته مدرن نوشته مری شلی (Mary Shelley) نویسنده انگلیسی است. این رمان به زندگی ویکتور، پزشک جاه طلبی می‌پردازد که با به هم دوختن تکه‌های بدن مردگان و استفاده از نیروی الکتریسیته، هیولایی به شکل انسان می‌سازد. ویکتور که به هنگام تعقیب هیولا با والتن آشنا می‌شود، داستان زندگی خود و ماجرای هیولایی که باعث قتل عزیزانش شده بود را برای والتن تعریف می‌کند.

فرانکشتاین فی بغداد نوشته رمان نویس عراقی، احمد سعداوی است. در این رمان نیز دستفروشی به نام هادی عتاگ پس از انفجارها، تکه‌های اجساد مردگان را جمع می‌کند و با پیوند این تکه‌ها موجودی به نام شسمه خلق می‌کند. این موجود که مقامات امنیتی او را جانی ایکس می‌نامند، در صدد انتقام و برپاسازی عدالت است. در این میان محمود سوادی، روزنامه نگاری جوان، موفق به مصاحبه با شسمه می‌شود و او را با نام فرانکشتاین معرفی می‌کند.

۵. تراجایی در بسامد

سعداوی با توجه به شخصیت فرانکشتاین در پیش‌متن، نظم جدیدی می‌آفریند و بدین

سان «با دخالتی ماهرانه، با کمی پرش، اصلاحات، تکرار و تفاسیر ناخودآگاهانه و پنهان، نظم جدید جای نظم قدیم را می‌گیرد.» (جینت، ۲۰۰۴: ۴۷) رمان سعداوی با ایجاد تغییر در رمان شلی، خود تبدیل به متنی بی حد و مرز می‌شود، زیرا «مرزهای یک کتاب هیچ‌گاه مشخص نیست، یک کتاب وراى عنوان، نخستین سطرها و نقطه‌های پایانی‌اش، وراى ترکیب درونی و شکل مستقل خود به سطح نظامی از ارجاعات به دیگر کتاب‌ها، دیگر متن‌ها و دیگر عبارات می‌رسد: یک کتاب گرهی در میان یک شبکه است.» (یزدانجو، ۱۳۹۰: ۲۸۱) دخالت‌های آزادانه سعداوی در پیش‌متن، باعث تراجایی در شکل رمان می‌گردد و وجوه مختلف آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یکی از این وجوه بسامد رویدادها در روایت است.

بسامد مربوط به تکرار یک رویداد در داستان و تعداد روایت آن است. بسامد درواقع درجه اهمیت برخی رویدادها را مورد تأکید قرار می‌دهد. «آخرین رابطه بین زمان متن و زمان داستان بسامد است. بسامد به تعداد دفعات تکرار رخدادی در داستان با تعداد دفعات روایت آن رخداد، در متن می‌پردازد.» (مارتین، ۱۳۸۶: ۹۲) در پیش‌متن و پیش‌متن انواع بسامد، یعنی روایت منفرد، مکرر و بازگو مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۵. روایت با بسامد منفرد

بر اساس تقسیم بندی ژنت، بسامد می‌تواند منفرد باشد؛ یعنی رویداد یک‌بار اتفاق بیافتد و یک‌بار هم روایت شود و یا چندبار اتفاق بیافتد و چند بار روایت گردد. در روایت شلی هر دو شکل بسامد منفرد وجود دارد. بسیاری از وقایع یک بار اتفاق افتاده‌اند و توسط راوی یک‌بار روایت می‌شوند؛ مانند: ماجرای آشنایی پدر و مادر ویکتور و مرگ پدر بزرگش بوفور، ماجرای فرزندخواندگی الیزابت و محبوبیت همیشگی او نزد همه، توصیف ناوبان یکم و ناخدا توسط والتن، گذشته ژوستین، وصف پدر کلروال (دوست ویکتور)، وصف هیکل هیولا، خواب ویکتور در مورد الیزابت، ناامیدی والتن در پایان

داستان و بسیاری از موارد در متن وجود دارند که نقل منفرد محسوب می‌شوند؛ به عنوان مثال ژوستین، خدمتکار خانواده ویکتور، که بعدها به جرم قتل برادر ویکتور اعدام می‌شود، بدین گونه یک بار معرفی می‌شود:

«خانم موریتس، مادر ژوستین بیوه بود و چهار تا بچه داشت... بعد از این که آقای موریتس مرد، با او خیلی بدرفتاری می‌کرد. زن عمو این بدرفتاری را دید و وقتی ژوستین دوازده سالش شد، از مادرش خواهش کرد که ژوستین به خانه ما بیاید.» (شلی، ۱۳۸۶: ۸۳)

برای شکل دوم نقل منفرد که روایت چندین باره رویدادی است که چندین بار رخ می‌دهد نیز نمونه‌هایی وجود دارد: حسرت داشتن دوست و همراه از طرف والتن در صفحات ۱۳، ۱۲، ۲۵ و ۲۷، نامه‌نگاری‌های والتن و مارگارت و ویکتور با الیزابت، تداوم شیفتگی والتن برای کارهای شگفت‌انگیز، گیتار زدن پیرمرد دل‌اسی، حضور مداوم طبیعت از طریق روایت رودها، کوه‌ها، دره‌ها، یخچال‌ها... کنجکاوی ویکتور برای درک قوانین طبیعت و تداوم اهداف تهورآمیز از جانب والتن، تداوم احساس بدبختی از جانب هیولا و ویکتور و ... از جمله مواردی هستند که چندین بار رخ می‌دهند و روایت می‌شوند؛ به عنوان مثال والتن که در داستان شلی راوی و نویسنده سرگذشت ویکتور است، بارها بر پیگیری اهداف خود تأکید می‌کند:

«آیا من شایسته‌دستیابی به هدف بزرگی نیستم، من می‌توانستم در راحتی و رفاه زندگی کنم، اما افتخار را ترجیح دادم. عزم من همراه با شجاعتم جزم است.» (همان: ۱۰)

روایت منفرد در بیش‌متن نیز قابل مشاهده است. تلاش ناموفق پدر یوشیا برای تماس با ماتیلدا (دختر ایلیشوا)، ملاقات سوادی با روزنامه نگار آلمانی، دیدار حسیب جعفر با یک روح، کامل نمودن ساخت جثه از طرف هادی با دوختن بینی شسمه، لحظه ورود روح به بدن شسمه، کشته شدن منجم بزرگ و ... از جمله روایات منفردی است که یک‌بار اتفاق می‌افتند و یک‌بار روایت می‌شوند.

روح حسیب جعفر که در یک حمله انتحاری کشته شده است و در نهایت نیز در جسم شسمه حلول می‌نماید، با روح دیگری در گورستان ملاقات می‌کند:

«- لماذا أنت هنا... عليك أن تبقى بجوار جثتك. /- لقد إختفت /- كيف إختفت؟ لا بد أن تجد جثتك أو أي جثة أخرى و إلاّ راح تنلاص عليك /- كيف تنلاص؟...» (سعداوی، ۲۰۱۳: ۴۶)، ترجمه: «- چرا اینجا هستی؟... باید کنار جسدت بمانی... ناپدید شد. - چگونه ناپدید شد؟ باید جسد خودت یا جسد دیگری را پیدا کنی وگرنه دچار مشکل می‌شوی. - چگونه مشکلی؟...»

برخی از رویدادها نیز چند بار روی می‌دهند و چند بار نیز روایت می‌شوند. نوازش گربه پیر از سوی پیرزن، صحبت کردن دائمی پیرزن با مارگورگیس، صحبت کردن پیرزن با دخترانش، امید به بازگشت دانیال، اقناع پیرزن برای فروش خانه و اسباب خانه، دیدار سوادى با عمید، اعتقاد به دیوانه بودن پیرزن و از طرفی تداوم اعتقاد به مبارک بودن وجود وی از جمله مواردی هستند که چندین بار در داستان رخ می‌دهند و چندین بار روایت می‌شوند؛ به عنوان مثال، اعتقاد همسایه‌ها به وجود مبارک ایلیشوا که در صفحات ۱۱، ۶۸، ۱۵ و ۲۸۲ روایت می‌شود. در فصل هفتم داستان سعداوی، محمود سوادى در غیاب سردبیر مسئولیت جواب دادن به تلفن او را داشت. در این میان وی به تلفنی جواب می‌دهد که شماره آن ۶۶۶ و نماد دجال و شیطان است و چند بار در داستان اتفاق می‌افتد و روایت می‌شود: طالع‌فروسی

«إنّ هذا الرقم يمثل الدجال أو الشيطان فى رؤيا دانیال بالكتاب المقدس... کانت نوال وزیر على طرف الثاني.» (همان: ۱۱۱)، ترجمه: «این شماره نماد دجال یا شیطان در رویای دانیال در کتاب مقدس است... در آن طرف خط، نوال وزیر بود.»

تکرار اسم رابرت دونیرو، گوش دادن چندین باره به صدای ضبط شده شسمه، تکرار تداوم آرزوی تبدیل شدن به سعیدی از جانب سوادى، تکرار عطر سیب که اشاره به مباران شیمیایی حلبچه با بمب‌هایی با رایحه سیب دارد و تکرار کلمه پرتقال در

یک آهنگ، در یک رایحه و رنگ که بر ضد آمریکایی بودن دلالت دارد، چندین بار در داستان رخ می‌دهند و چندین بار نیز نقل می‌شوند؛ از جمله، این عبارت دو بار گفته می‌شود و دو بار (صفحات ۵۰ و ۵۵) روایت می‌گردد:

«اللجنة عليك يا حازم عبود... اللعنة عليك في هذه الساعة و في كل الساعة.»

(سعداوی، ۲۰۱۳: ۵۰)، ترجمه: «لعنت بر تو حازم عبود در این زمان و هر زمان.»

از جمله موارد دیگر، آیه الکرسی آویخته بر دیوار خانه هادی است که سه بار در روایت به آن اشاره می‌شود. این آیه که نماد دین مردم عراق در رمان است، ناهم عبدکی، دوست هادی، بر دیوار آویخته است که در صفحه ۶۹ رمان به کنده شدن یک گوشه آن از دیوار به دلیل رطوبت اشاره می‌شود که در نهایت در صفحه ۱۴۲ ششمه آن را از دیوار می‌کند و از زیر آن حفره‌ای تاریک در دیوار نمایان می‌گردد. در واقع این نماد در فرایند سه کنش تکرار می‌گردد.

بسامد منفرد روایات در بیش متن و پیش متن درجه اهمیت هر یک از مطالب را در هر دو متن آشکار می‌کنند. هدف از روایت منفرد، پیشبرد روال منطقی داستان در یک خط است که هر دو رمان از آن برخوردار هستند. زمانی که این روایت به شکل دوم عرضه می‌شود، یعنی همگام با دفعات تکرار در داستان روایت می‌گردد، در این صورت منطق و فضای حاکم بر روایت آشکار می‌شود؛ به عنوان مثال، در روایت شلی، نیازمندی به همدم و دوست بارها تکرار می‌گردد و حتی والتن که راوی داستان است به هنگام نامه‌نگاری با خواهرش به صورت آشکار و نهان نیاز به مصاحبت را ابراز می‌کند. «بی تردید این همان جستجوی بنیادین رمانتیک برای یافتن همزاد است، حسرت خواری رمانتیک برای دنیایی که به تالار آینه‌ها شباهت داشته باشد.» (کانل، ۱۳۸۳: ۳۲) همچنین تکرار روایت برخی وقایع مکرر، مانند داشتن اهداف تهورآمیز و همزمان با آن احساس بدبختی به رمان معنا و تمامیت ویژه‌ای می‌بخشد و خبر از جاه‌طلبی علمی می‌دهد که منجر به بدبختی انسان می‌شود.

در بیش‌متن، تأکید بر تصویر متناقض مارگورگیس، صحبت‌های اسکیزوفرنیک پیرزن با تصویر قدیس و اعتقاد به خرافات و محقق شدن خرافات برخلاف اعتقاد راوی، خبر از حاکمیت شریایی ناپایدار و متزلزل می‌دهد. تماس نوال وزیر با شماره‌ای که نماد شیطان است و رابطه نزدیک وی با سعیدی که سوادی آن را الگوی خود قرار داده است، باعث ایجاد سردرگمی و تناقض در هویت شخصیت‌ها می‌گردد و همین تناقض بر فضای داستان حکم می‌راند. چرا که «شخصیت‌های پسامدرن نوعاً گرفتار عدم انسجام‌اند. خصائل شخصیتی نه تکرار بلکه نقض می‌شوند؛ نام‌های خاص کاربرد مستمر ندارند.» (یزدانجو، ۱۳۹۰: ۳۰۴) یکی دیگر از تناقضات حاکم بر بیش‌متن، وصف چندین باره خانه تاریخی ایلیشوا است که بر ریشه‌های تاریخی مردم عراق نیز تأکید می‌کند. در واقع با وجود حاکمیت تناقض بر شخصیت‌ها و هویت آن‌ها، راوی از طرفی به اهمیت ریشه‌های تاریخی و هویت اهتمام می‌ورزد.

تفاوت عمده‌ای که بین دو متن وجود دارد و باعث تراگونگی بیشتر و فاصله گرفتن بیش‌متن از پیش‌متن می‌شود، تفاوت در حجم روایت منفرد چندبار انجام است که در بیش‌متن به طور قابل ملاحظه‌ای بسامد بالایی دارد. از طرفی تراجایی دیگر در مفاهیم منفرد و مکرر بین دو متن است. حضور نمادهایی چون نابو، گربه پیرزن که نماد الهه نوشتار است، بوی سیب که به بمباران شیمیایی حلبچه با بمب‌هایی با رایحه سیب دلالت می‌کند و پرتقال و رنگ پرتقالی که به ضد آمریکایی بودن دلالت دارد، در روایت و داستان تکرار می‌شوند، زیرا در ادبیات پست مدرن آشفتگی نشانه‌ها حاکمیت دارد و همین امر دریافت پیام را دشوار می‌کند و نشانه‌ها با گونه‌ای تراجایی مجازی تکرار می‌شوند و باعث تداعی در ذهن مخاطب می‌گردند. از طرفی این تکرارها در پیش‌متن در راستای وضوح بیشتر عمل می‌کند، در حالی که در بیش‌متن باعث ابهام می‌گردد؛ مانند تکرار رنگ پرتقالی ماشین زباله، آهنگ پرتقال، رنگ نارنجی و دستار نارنجی مجنون بزرگتر که پیامی دوپهلوی به مخاطب می‌دهد.

۱- جدول تراگونگی در روایت منفرد

روایت منفرد در پیش متن		روایت منفرد در پیش متن	
رویداد: یک بار روایت: یک بار	رویداد: یک بار روایت: یک بار	رویداد: چند بار روایت: چند بار	رویداد: یک بار روایت: یک بار
صحبت در مورد دانیال و امید به بازگشت او - صحبت ایلیشوا با مارگورگیس - صحبت ام سلیم در مورد مبارک بودن پیرزن - تلاش برای تصاحب خانه پیرزن از جانب دلال - اعتقاد به دیوانه بودن پیرزن اعتقاد به دروغگو بودن هادی نوازش نابو توسط ایلیشوا - علاقه نابو به ششمه - تماس شماره ۶۶۶ تمایل دائمی سوادى برای الگو قرار دادن سعیدی - تکرار رایحه سبب تکرار پخش آهنگ پرتقال تکرار نام رابرت دونیرو در نقش فرانکشتاین - تکرار کلاوچی در مورد هادی و سعیدی - همراهی سعیدی از طرف سوادى - درخت اکالیپتوس در خواب و بیداری - وصف دفتر فرج دلال - گوش دادن به صدای ضبط شده ششمه چندین بار غذا پختن پیرزن برای ششمه - تهدید پیرزن از جانب هیلدل وماتیلدا برای اجبار به مهاجرت - جوانانی که برای حفاظت از خانه‌های قدیمی بتاوبین پیشنهاد می دادند - سوء استفاده نیروهای آمریکایی از سرور - پست الکترونیکی از جانب معاون دوم	تلاش برای تماس با ماتیلدا ورود روح به بدن ششمه دیدار حسیب با ارواح ادای نذر پیرزن دوختن بینی جثه کشته شدن منجم بزرگ خواب سوادى در مورد نوال صحبت سرور مجید در مورد گذشته محمود	هدف والتن علاقه به دریانوردی هدف ویکتور حسرت داشتن دوست گیتار زدن پیرمرد نامه‌های والتن و ویکتور بدبختی ویکتور وصف کوه‌ها، رودها... کنجک‌اوی در طبیعت نفرین هیولا برای ویکتور پلید و خبیث نامیدن هیولا ناامیدی هیولا جمع کردن هیزم برای خانواده دلاسی	وصف ناوبان یکم وصف پدر کلروال کودکی الیزابت پدر و مادر ویکتور پدر بزرگ ویکتور وصف هیولا ناامیدی والتن کودکی ژوستین زخمی شدن هیولا توسط مرد جوان زخمی شدن وی توسط فلیکس پسر دلاسی خواب ویکتور در مورد الیزابت

۲.۵. روایت با بسامد تکراری یا مکرر

این نوع بسامد، رخدادی که فقط یک بار اتفاق افتاده باشد را چندین بار روایت می‌کند. یک روایت ممکن است توسط اشخاص مختلف یا با دیدگاه‌های متفاوت گفته شود و یا توسط یک شخص در زمان‌های مختلف روایت شود. (Genette, 1980: 114)

در پیش‌متن برخی از وقایع یک بار رخ داده‌اند، اما بیش از یک بار روایت شده‌اند. والتن که از ابتدا علاقمند به دریانوردی بود، بر مطالعات خود در این زمینه اشاره می‌کند: «من از کوچکی آرزوی چنین سفر اکتشافی‌ای را داشتم و همه گزارش‌های سفرهای مختلفی را که به امید رسیدن به اقیانوس آرام شمالی از طریق دریاها اطراف قطب انجام شده است، با شور و اشتیاق خوانده‌ام. شاید یادت باشد که کل کتابخانهٔ عمو تام نازنین ما از همین سفرنامه‌های اکتشافی تشکیل شده بود.» (شلی، ۱۳۸۶: ۹)

وی در صفحهٔ ۱۳ دوباره به سفرنامه‌های کتابخانهٔ عمویش و در صفحهٔ ۱۰ به مطالعات خود اشاره می‌کند تا ثابت کند که این کار تهورآمیز وی از روی احساسات نیست، بلکه پشتوانهٔ فکری و عملی دارد. همچنین والتن بر مطالعات خود در زمینهٔ شعر نیز تأکید دارد و در صفحات ۹، ۱۲ و ۱۶ به آن اشاره می‌کند. ویکتور نیز مرگ مادر را در صفحات ۵۲ و ۵۳ به تکرار بیان می‌کند. یک بار مرگ او را روایت می‌کند و بار دوم برای دلداری خود و برای این که به ادامهٔ زندگی بعد از مادر اشاره کند به مرگ او می‌پردازد. دو بار اشاره به شهردار بودن پدر ویکتور و اشارهٔ چند باره به مناصب بالای اجتماعی پدر، تأکید بر علایق کلروال به ادبیات و داستان‌های قهرمانی، اعدام ژوستین، قتل کلروال و همسرش الیزابت، تأکید راوی بر کتاب آگریپا به عنوان نویسندهٔ خرافات از جمله مواردی هستند که یک بار در داستان اتفاق افتاده‌اند، اما چندین بار روایت شده‌اند یا به آن‌ها اشاره شده‌است. یکی از مهمترین وقایع که دو بار و هر کدام از دیدگاه شخصیتی متفاوت روایت می‌شود، روبرو شدن ویکتور با کشتی والتن به هنگام تعقیب سورتمه هیولا است. والتن و همراهانش سورتمه‌ای را می‌بینند

که توسط موجودی غول مانند به سمت شمال هدایت می‌شود و بعد از شکستن یخ‌ها و باز شدن راه و صبح همان روز، والتن ملوانانش را مشغول صحبت با مردی سورت‌مه سوار بر روی قطعه‌ای یخ می‌بیند که در مورد مقصد کشتی از آن‌ها سؤال می‌کند و با آن‌ها همسفر می‌شود. بار دوم در صفحات ۳۰۴ و ۳۰۵ این بار توسط ویکتور این رویداد روایت می‌شود:

«اما در این موقع که به نظر می‌رسید که هیولا تقریباً در چنگم است، ناگهان همه امیدم بر باد رفت... یخ‌های زیر پایم با صدایی وحشتناک و بلند دو تکه شد و شکافت برداشت... دریایی خروشان بین من و دشمنم فاصله انداخت... چشمم به کشتی شما افتاد که در دریا لنگر انداخته بود و دوباره امید در دلم زنده شد.» (همان: ۳۰۴-۳۰۵)

در نمونه دیگری (صفحه ۱۰۵) از جیب ژوستین گردنبندی متعلق به ویلیام توسط پیشخدمت پیدا می‌شود که در روز مرگ وی بر گردن داشت و همین امر مدرکی علیه وی می‌گردد. در صفحه ۱۱۰ ژوستین خود اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و حدس می‌زند که کسی آن را در جیب وی گذاشته باشد. این روایت دوباره از زبان هیولا تکرار می‌شود: «باید تاوان قتلی را که من مرتکب شده‌ام، بدهد... روی او خم شدم و یواشکی گردنبند را در یکی از جیب‌های پیراهنش گذاشتم.» (همان: ۲۰۸) به این ترتیب در هر دو مورد، روایت دوباره یک رویداد غیر مکرر ابعاد مختلف مسأله را روشن می‌کند و به آن وضوح می‌بخشد.

در بیش‌متن، تراکونگی در بسامد به این شکل است که روایت مکرر باعث پیشبرد فرآیند داستان می‌شود و از این نوع در رمان سعداوی زیاد استفاده می‌گردد. سعداوی با تکرار روایت یک رویداد از دیدگاه افراد مختلف، وجوه و ابعاد خاص آن رویداد را برجسته می‌نماید. روایت با یک انفجار شروع می‌شود، این انفجار ابتدا توسط راوی روایت می‌گردد و هادی عتاگ (خالق شسمه) که بهتر از همه این انفجار را مشاهده کرده است، لحظات قبل از انفجار، لحظه انفجار و بعد از آن را به شرح بیان می‌کند:

«كان يبحث عن شيء ما وسط مهرجان الخراب و الدمار هذا. و بعد أن تأكد من مشاهدته، رمى سيجارته على الأرض و إنطلق مسرعاً ليلتقطه من الأرض.» (سعداوی، ۲۰۱۳: ۲۹)، ترجمه: «در آن خرابی و ویرانی دنبال چیزی می‌گشت و بعد از این که آن را دید، سیگارش را روی زمین انداخت و به سرعت رفت تا آن را از زمین بردارد.»

در این میان فرج دلال (بنگاهدار)، ابوانمار (صاحب هتل)، شماس (راهب) و سوادى (خبرنگار) نیز هر کدام بر اساس موقعیت مکانی خود، به روایت این انفجار می‌پردازند. فرج دلال سه ساعت پس از شنیدن صدای انفجار در دفتر کار خود شیشه‌های ترک خورده را می‌بیند و دشنام می‌دهد؛ در حالی که ابوانمار صاحب هتل العروبه نیز با شیشه‌های شکسته و خرد شده هتلش در سمت دیگر خیابان مواجه است. شماس، خادم کلیسا که ایلشوی پیر را به خانه‌اش رساند، این انفجار را شدیدترین انفجاری می‌داند که در این محله رخ داده است و آنچه وی از این واقعه در چند قدمی خود می‌بیند، لکه‌های خون و موهای چسبیده به تیر چراغ برق است که خوف را در وی بیدار می‌کند. محمود سوادى نیز زمان انفجار فقط صدای آن را می‌شنود، ولی بعد از سه ساعت برای تهیه گزارش به فرودگاه می‌آید که پایین هتل، ابوانمار را می‌بیند که در میان شیشه خورده‌ها ایستاده است و سپس به سمت محل حادثه می‌رود:

«شاهد الساحة فارغة، وحفرة غير عميقة بقطر مترين، وبسطات وعربات متفحمة. تخيل حينها حجم الانفجار الذي حصل وما خلفه من دمار وضحايا.» (همان: ۵۰)، ترجمه: «میدان را خالی دید و حفره کم عمقی با قطر دو متر و بساطها و گاری‌های دود زده را مشاهده کرد. فوراً ابعاد انفجار و خرابی و قربانیان را حدس زد.»

از جمله موارد دیگری که بسیار روایت می‌شود، مرگ دانیال و ترغیب وی از جانب ابو زیدون برای رفتن به جنگ است. ایلشوا در صفحه ۱۸ به آن اشاره می‌نماید و در صفحه ۷۵ دوباره روایتی تکراری از این واقعه ارائه می‌دهد. در روایت دوم به تابوت

خالی پسرش و گیتار شکسته وی که داخل تابوت دفن شد، اشاره و به تفصیل آن را بیان می‌کند:

«دفنوا تابوتا فارغاً فیہ بعض ملابس دانیال و قطع من گیتاره المحطم...»
(همان: ۷۲)، ترجمه: «تابوتی خالی را دفن کردند که در آن مقداری از لباس‌های دانیال و تکه‌هایی از گیتار شکسته‌اش بود.»

از نمونه روایت‌های مکرر وصف تصویر قدیس مارگورگیس با هیئتی متناقض از دیدگاه راوی، پیرزن و شسمه است. در واقع پولیفونیک یا چند آوایی بودن بیش‌متن باعث گستردگی ابعاد مختلف در روایت می‌گردد. «نویسنده یک رمان چند آوا، ضمیر خودآگاه خود را انکار نمی‌کند، بلکه این ضمیر خودآگاه را تا حد ممکن وسعت می‌بخشد، عمیق می‌کند و سازمانی جدید به آن می‌دهد تا ضمیر ناخودآگاه دیگران را در آن جای دهد.» (گورین، ۱۳۸۸: ۶۶۶) در صفحه ۲۴ شسمه پس از تولد خود، وارد خانه پیرزن می‌شود و پیرزن که فکر می‌کند دعاهایش مستجاب شده است، او را فرزندم خطاب قرار می‌دهد و نام دنی یا دانیال را بر او می‌نهد. در صفحات بعدی این روح حسیب جعفر است که به روایت شسمه و پیرزن می‌پردازد، چرا که وی در واقع در جسم شسمه حلول کرده است. پیرزن او را دانیال و پسر خطاب می‌کند و به او می‌گوید که برخیزد و به سمت او بیاید. همین رویداد در صفحه ۱۰۴ توسط شسمه که به هنگام روایت، ارواح مختلف در او حلول یافته‌اند و هویتی متفاوت یافته است، روایت می‌شود. در واقع حضور دیگری‌های بسیار و هویت‌های مختلف و دیدگاه آن‌ها باعث حرکت عمودی در رمان و تعمیق آن می‌گردد.

انفجار دوم که جلوی هتل سدیر نوفوتیل به وقوع می‌پیوندد، توسط هادی دوره‌گرد روایت می‌شود. وی که پس از انفجار اول با یافتن دماغی برای جسد شسمه در خانه کار دوختن آن را به پایان می‌رساند، برای خرید لوازم خانه پیرمرد آمرلی به راه می‌افتد و در راه بازگشت به وصف نگهبان هتل می‌پردازد که به خاطر عبور وی از جلوی هتل

به سمت او می‌دود. پس از این که هادی بیست متر از آنجا دور می‌شود، ماشین حمل زباله نارنجی رنگ به سمت هتل می‌آید و انفجار رخ می‌دهد و هادی زخمی می‌شود. صفحه ۴۳ نیز از دیدگاه راوی این واقعه را به تکرار بیان می‌کند. در بخش دوم این فصل انفجار ماشین انتحاری از دیدگاه حسیب وصف می‌گردد که چگونه ماشین حمل زباله به سمت هتل می‌آید و در ابتدا وی گمان می‌کند که راننده کنترل ماشین را از دست داده است، اما ناگهان متوجه انتحاری بودن این حمله می‌شود:

«تدافع الأفكار فی ذهنه بأجزاء من الثانية وبیده تضغط علی زناد البندقية، ربما قبل أن يحسم أمره بشأن الاستجابة الأفضل تجاه هذا المأزق. انفجرت السيارة وإنتبه حسیب محمد جعفر لنفسه...» (سعداوی، ۲۰۱۳: ۴۵)، ترجمه: «شاید قبل از اینکه برای واکنش بهتر در این تنگنا تصمیم نهایی را بگیرد، در کسری از ثانیه افکار در ذهن او به هم ریخت، در حالی که دستش بر ماشه تفنگ بود. ماشین منفجر شد و حسیب محمد جعفر به خود آمد...» این انفجار زمانی رخ می‌دهد که محمود سوادی به همراه دوستانش فرید شواف و... در حال بازگشت از خوشگذرانی هستند. در میدان فردوس، روبروی هتل سدیر نوفوتیل، می‌ایستند و ناگهان متوجه ماشین نارنجی پر از مهمات می‌شوند که به سمت هتل می‌رود. انفجار رخ می‌دهد و «سقط الجميع إلی الوراء مع لحظة الانفجار وإکتسحهم عصف من التراب والحصی.» (همان: ۶۰) ترجمه: «با انفجار، همه به پشت افتادند و طوفانی از خاک و سنگ بر آن‌ها بارید.» پس از آن در چند متری آن محل، متوجه هادی عتاگ می‌شوند که زخمی شده و بر زمین افتاده است و به کمک او می‌روند. از جمله رویدادهای دیگری که روایت مکرر دارد، کشته شدن چهار گدا است که به شکل مربع نشسته‌اند و هر کدام دیگری را خفه می‌کنند. راوی در صفحه ۸۰ تحت عنوان حوادث عجیب، آن را وصف می‌کند و در صفحه ۸۲ گدایی پیر که شاهد ماجرا بوده است، تعداد افراد درگیر را پنج نفر ذکر می‌نماید و به شرح واقعه از دیدگاه خود می‌پردازد که چگونه این چهار تن در صدد

کشتن نفر پنجم بودند و با این تصور که گردن نفر پنجم را گرفته‌اند، همدیگر را خفه کردند. در دفتر رئیس سرور نیز از این گداها یاد می‌شود. سعیدی و سوادى نیز در مورد آن‌ها و طریقه کشته شدنشان صحبت می‌کنند و سعیدی با تمسخر در مورد طب سوزنی چینی صحبت می‌کند که چگونه فرو کردن آن در ستون فقرات باعث خشک شدن انسان می‌شود. تا اینکه شسمه در فصل نهم به روایت آن اقدام می‌کند:

«ولکن أدهم، داخل الظلمة، أمسك برقبة رفيقه وأجهز عليه بقوة مسعورة، ثم إنته أن شحاذًا آخر فعل الشىء. وهنا أصبح الشحاذان الميتان ضحيتين لعمل أحمق والشحاذان الناجيان المجرمين، لذا قام هو بخنقهما انتقاماً للشحاذين الميتين.» (همان: ۱۱۴) ترجمه: «در میان تاریکی، یکی از آن‌ها گردن دیگری را گرفت و با هجومی وحشیانه او را کشت. سپس متوجه شد که گدای دیگر هم همان کار را انجام می‌دهد. دو گدای مرده قربانی عمل احمقی بودند و دو گدای بازمانده مجرم محسوب می‌شدند. به همین خاطر برای انتقام دو گدای مرده آن دو را خفه کرد.»

به این ترتیب روایت مکرر، باعث روشن شدن ابعاد قضیه با وجود تمامی حدس و گمان‌ها می‌شود. گاهی حتی راوی به تکرار روایت از دیدگاه نابو، گریه پیرزن، نیز می‌پردازد. زمانی که هادی به دنبال جثه می‌گردد، سری به پشت بام پیرزن و خانه‌های مجاور می‌زند. روایت این صحنه در صفحه ۶۶ از دید نابو تکرار می‌شود که چگونه هادی حیران به دنبال جثه می‌گردد.

با توجه به تراکونگی در بسامد مکرر، بیش‌متن با بهره فراوان از این نوع تکنیک در پیشبرد وقایع داستان، چیزی فراتر از پیش‌متن خود را مد نظر دارد. پیش‌متن بیشتر اوقات از طریق فلاش بک که گفتمانی کهن محسوب می‌شود، به تکرار برخی از روایت‌های کلیدی بسنده کرده‌است. در حالی که به دلیل تداخل آواهای مختلف در بیش‌متن، بسامد مکرر و نقل تکراری یک رویداد یکی از ویژگی‌های اصلی آن محسوب می‌گردد.

۲- جدول تراگونی در روایت مکرر

روایت با بسامد تکراری یا مکرر در بیش متن	روایت با بسامد تکراری یا مکرر در بیش متن
<p>دوستی عتاگ و ناهم (۳) - خواندن ششمه با نام دانیال برای اولین بار (۲) - آیه الکرسی آویخته بر دیوار (۳) - انفجار اول (۴) - انفجار دوم (۳) - ابوزیدون و مجبور کردن جوانان برای رفتن به جنگ (۴) - گیتار شکسته دانیال (۲) - وصف خانه هادی (۳) و ایلشوا (۳) - وصف تصویر مارگورگیس (۵) - وصف ابو انمار بعد از انفجار (۲) - کشته شدن گداها (۴) - حیرت هادی بعد از غیب شدن جثه (۲) - وصف ظاهر شواف (۲) - وصف جثه (۲) - وصف ماشین زباله نارنجی (۲) - انفجار آخر و خرابی خانه عتاگ و مایملک فرج دلال (۴) افسانه‌های هادی در مورد جان سالم به در بردن از مرگ (۲) - کشته شدن افراد در انفجار پل ائمه (۳) - کشته شدن مامور ونزونلایی (۳) - عدالت سه گانه (۴) وسیله بودن هادی (۳) - دفتر یادداشت پدر سواد (۳) - ماجرای کوربان (۳) - گذشته ابو انمار (۲) - روایت ضرب و شتم هادی (۳) -</p>	<p>کتابخانه عموتامس (۲) - علاقه مقطعی والتن به شعر (۳) - مرگ مادر ویکتور (۲) - مقام اجتماعی پدر ویکتور (۲) - دیدن سورتمه هیولا از جانب ملوانان و از دید ویکتور (۲) - کتاب کیمیاگری آگریا (۳) - گردن بند ویلیام از زبان ژوستین، هیولا و زن خدمتکار (۳) - علایق کلروال به ادبیات (۲) - اعدام ژوستین (۲) - مرگ کلروال، الیزابت و ویلیام (چندین بار در حد یادآوری) - صحنه قتل از زبان هیولا و پدر ویکتور (۲)</p>

۳.۵. روایت با بسامد بازگو

در بسامد بازگو برخی از رخدادها با وجود این که یک بار حکایت می‌شوند، در داستان بسیار اتفاق می‌افتند. «بسامد بازگو یعنی رخدادی که چند بار در داستان اتفاق افتاده

است. یک بار در متن روایت نقل شود.» (مارتین، ۱۳۸۶: ۹۱) این نوع بسامد با فعلی که بر استمرار دلالت دارد، همراه است؛ به عنوان مثال «دخترش با دلسوزی زیاد از او مراقبت می‌کرد.» (شلی، ۱۳۸۶: ۳۴) و همچنین «هذا ما يتكرر كل أحد...» (سعداوی، ۲۰۱۳: ۱۲)، ترجمه: «این چیزی است که هر یکشنبه تکرار می‌شود.» این نوع روایت رخدادهای کم اهمیت را در برمی‌گیرد و از طرفی هدف از این نوع روایت‌های کاهنده با فعل‌های استمراری تأکید بر وجه مشترک این رویدادهاست. در پیش‌متن، شلی برای این که بتواند به مخاطب خود نوعی نگاه و دید نسبت به شخصیت‌ها و وقایع ببخشد و برای شخصیت‌های خود نوعی ثبات و هویت بیافریند، از بسامد بازگو که بر تکرار مکررات دلالت دارد استفاده می‌کند:

«او بیشتر خودش را با اشعار شاعران رمانتیک سرگرم می‌کرد... درباره شکوه و عظمت چیزهای طبیعت فکر می‌کرد... من از تحقیق درباره علت چیزهای مختلف خوشم می‌آمد... (کلروال) کتاب‌های داستانی رمانس و پهلوانی زیاد می‌خواند... الیزابت روح زنده عشق بود که آرامش می‌بخشید و جذب می‌کرد... من از بازگویی خاطرات کودکی‌ام لذت زیادی می‌برم.» (شلی، ۱۳۸۶: ۴۱-۴۲-۴۳-۴۴) شلی با استمرار بخشیدن به این خصوصیات و اعمال از تکرار دوباره آن‌ها بی‌نیاز می‌شود. از دیگر نمونه‌های بسامد بازگو این عبارات هستند: «پدرم در نامه‌هایش مرا سرزنش نمی‌کرد.» (همان: ۶۹) / «از محل امانت مرده‌ها و مقبره‌ها، استخوان بدن مرده‌ها را جمع‌آوری می‌کردم...» (همان: ۶۸) / «سعی می‌کرد روحیه مرا هم مثل روحیه خودش سرزنده و شاداب کند.» (همان: ۹۱) / «تمام روز را دنبال چند تا بلوط می‌گشتم و چیزی پیدا نمی‌کردم.» (همان: ۴۷) / «شب‌ها کمی از غذاهای آنها را می‌دزدیدم و می‌خوردم.» (همان: ۱۵۷) / «من دایم کتاب‌ها را مطالعه می‌کردم و ذهنم با خواندن این سرگذشت‌ها رشد پیدا می‌کرد.» (همان: ۱۸۴) / «موقع تنهایی و ناامیدی من ساعت‌ها به این چیزها فکر می‌کردم.» (همان: ۱۸۷) و... در واقع راوی

برای این که به تداوم امری کم‌اهمیت اشاره کند، به ایجاد پرش‌هایی در روایت می‌پردازد که رفتاری تقلیل‌گرا و کاهنده در روایت است و تحت عنوان بسامد بازگو شناخته می‌شود.

بیش‌متن نیز از این تکنیک برای بیان برخی واقعیت‌های جاری بهره می‌گیرد: «لم تکن تشعر بحنین جارف إلى سماع الأصوات الألیفة.» (سعداوی، ۲۰۱۳: ۱۳)، ترجمه: «اشتیاق زیادی برای شنیدن صداهای آشنا احساس نمی‌کرد.» / «تفرش لها بساطاً مضموراً من شرائط الأقمشة، وتضع لها وسادتين من قطن عن يمينها و شمالها...» (همان: ۱۵) ترجمه: «برای او قالیچه‌ای بافته شده از نوارهای پارچه‌ای پهن می‌کند و در پهلوئی چپ و راست او بالش‌های پنبه‌ای قرار می‌دهد.» / «لم يتوقف الرجلان عن تكرار المحاولات.» (همان: ۱۷) ترجمه: «این دو مرد دست از تلاش برنداشتند.» / «تجلس ههنا كل مساء تقريباً لتجدد حواريتها العقيمة مع صورة القديس الشهيد...» (همان: ۲۲) ترجمه: «تقریباً هر روز عصر اینجا می‌نشیند تا گفتگوی بی‌ثمر خود را با عکس قدیس شهید از سر بگیرد.» / «كان يجلس مع هادي على مائدة واحدة في بيته... كانا يمران بعربة يجرها حصان...» (همان: ۳۰) ترجمه: «با هادی در خانه‌اش سر یک میز می‌نشست... با یک گاری که اسبی آن را می‌کشید، می‌گذشتند.»

بیش‌متن، همانند پیش‌متن از بسامد بازگو برای معرفی شخصیت‌ها استفاده می‌کند. تنها تراکونگی که در بسامد بازگو مشاهده می‌شود، مربوط به فاصله‌گیری از طریق روایت سوم شخص در بیش‌متن است که به این وسیله از عینیت ظاهری فاصله می‌گیرد و اطلاعاتی را که باعث تکثیر معنا به وسیله بسامد بازگو می‌شود، در قالب زمان‌های مختلف بیان می‌کند.

وضوح به ارمغان می‌آورد و به وسیلهٔ فلاش بک به روایت از نوع بسامد مکرر می‌پردازد. در نتیجه بسامد بالای بسامد مکرر و منفرد تکرار شونده در بیش‌متن در کنار مفاهیم و پیام‌هایی که بسیار متفاوت از پیش‌متن است، منجر به تراجایی در بیش‌متن می‌گردد.

منابع

- اصطیف، عبدالنبی، (۱۹۹۳)، «التناس»، مجلهٔ رایه مؤته، مج ۲، عدد ۲، صص ۵۴-۵۱.
- ایگلتون، تری، (۱۳۶۸). **پیش‌درآمدی بر نظریهٔ ادبی**، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
- جینت، جیرارد، (۱۹۹۷)، خطاب الحکایه، ترجمهٔ محمد معتصم و آخرین، الطبعة الثانية، القاهرة، المجلس الأعلى للثقافة.
- سعداوی، احمد، (۲۰۱۳)، **فرانکشتاین فی بغداد**، الطبعة الاولى، بیروت، الجمل.
- شلی، مری، (۱۳۸۶)، **فرانکشتاین**، ترجمهٔ محسن سلیمانی، چاپ اول، تهران، قدیانی.
- شمع، خلدون، (۲۰۱۶)، «افول عصر التنویر و صعود مابعد الحدائث فی الادب العربی»، الجدید، العدد ۳، صص ۱۵-۸.
- عذاوری، سلیمه، (۲۰۰۵-۲۰۰۶)، «الروایه و التاريخ دارسه فی العلاقات النصیه روایه العلامه لبن سالم حمیش»، مذکره لنیل درجه الماجستير فی الادب العربی، جامعه الجزائر.
- کانل، فرانک، (۱۳۸۳)، «تولد در آتش: هستی‌شناسی هیولا»، ترجمهٔ روبرت صفاریان، فارابی، ش ۵۳، صص ۳۶-۳۱.
- گورین، ویلفرد، (۱۳۸۸)، **درآمدی بر شیوهٔ نقد ادبی**، ترجمهٔ علیرضا فرح بخش، زینب حیدری، تهران، رهنما.
- مارتین، والاس، (۱۳۸۶)، **نظریه‌های روایت**، ترجمهٔ محمد شهباز، چاپ دوم، تهران، هرمس.
- نامور مطلق، بهمن، (۱۳۸۴)، «متن‌های درجه دوم / بیش‌متنیت در نگاه ژرار ژنت»، خردنامه، شماره ۵۹: صص ۱۱-۱۰.
- _____، (۱۳۸۶)، «ترامنتیت مطالعهٔ روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، پژوهشنامهٔ علوم انسانی، شماره ۵۶، صص ۹۸-۸۳.
- یزدانجو، پیام، (۱۳۹۰)، **ادبیات پسامدرن**، چاپ چهارم، تهران، مرکز.

منابع انگلیسی

- Genette, Gerrard,(1997), *Palimpsests literature in the second degree*, translated by Channa Newman & Claude Doubinsky, Lincoln and London: University of Nebraska Press.
- Genette, Gerard, (1980), *Narrative Discourse. An essay in method*, translated by Jane E. Lewin, Ithaca New York: Cornell University Press.

منبع اینترنتی

- Guillemette, luice,(2018), Cynthia levesque,"naratology", Université du Québec à Trois-Rivières, <http://www.signosemio.com/genette/narratology.asp>.



Abstract

Frequency of Events Transposition in Frankenstein in Baghdad by Ahmed Saadawi and Frankenstein by Mary Shelley: Comparative Perspective

Seddigeh Hosseini*

Mahin Hajizadeh**

Hamid Valizadeh***

One of the types of textual relations is Hypertextuality, which studies the relationship between two literary texts. This relationship is based on adaptation and does not address the element of intertextuality. According to Genette's view, the adaptation is divided into two parts: imitation and transformation. The transformation means to change something in a different way, while an imitation is to say something in a similar way and Its purpose is not purposive change. The extension of meaning in the hypotext has been done through transposition, which is a serious change. Frequency or Number of times an event occurs in the story and the number of times it is mentioned in the narrative in hypotext and hypertext implies a serious change or transformation. As regards the novel Frankenstein in Baghdad by Ahmed Saadawi was inspired by the Frankenstein by Mary Shelley, This descriptive-analytic and comparative study analyzes the transformation in the frequency of events between the two novels and changes in the the number of times it is mentioned in the narrative. The study of types of frequencies, especially repeating singulative narration and repeating narrative, is objective examples of transposition in hypertext.

Keywords: Hypertextuality, Transformation, Event Frequency, Frankenstein, Mary Shelley, Ahmed Saadawi

* Ph.D of Arabic language & literature azarbaijan shahid madani

university.seddigeh_hosseini@yahoo.com

** Professor of Arabic language & Literature azarbaijan shahid madani university,

(corresponding author) .hajizadeh@azaruniv.ac.ir

*** Assistant Professor of Arabic language & Literature- azarbaijan shahid madani university,

drhvalizadeh@yahoo.com